

حقوق بین الملل عمومی

واحد می باشند ممکن است فرق حاصل نماید مثلاً چنانکه بعد ها مذکور خواهد گردید هر گاه جنگی بین دولتهای فرانسه و آلمان رخ نماید هیچ یک از آنها حق نخواهند داشت که متوسل به «کورس» Course و تدبیری به سفایین تجارتی خود اجازه دهند که مسلح و مجهز شده متعرض سفایین طرف مقابل و محمولات آن گردند زیرا آن دو دولت بموجب عهد نامه پاریس ۱۸۵۶ الفای «کورس» را پذیرفته اند و حال آنکه اگر یکی از آنها با دولت اتنازونی داخل محاصره شود میتواند متوسل باقدام فوق گردد زیرا دولت اتنازونی عهدنامه پاریس را تاکنون امضا و تصدیق نموده است.

لازم است متذکر شویم که بعضی از قواعد حقوق بین الملل باید در باره عموم دول بدون ملاحظه درجه تمدن آنها رعایت شود و آن قواعد راجع است به محترم شمردن حق حیات و استقلال ملل ولی متاسفانه دول اروپائی در روابط خود با دول آفریقا و آسیا و مخصوصاً با دول غیر مسیحی بهیچوجه این قواعد را رعایت ننموده و در عدم رعایت قواعد اساسی حقوق بین الملل در باره آنان خود را محق میدانند چنانکه اخیراً دولت ایتالیا برخلاف کلیه مقررات بین المللی و تهدات خوداستقلال دولت ضعیف حبشه را پایمال نمود.

اساس حقوق بین الملل - اساس حقوق خصوصی و حقوق عمومی مبنی بر قوانینی است که از طرف حکومت یا قوه مقننه وضع شده و بوسیله قوه مجریه بموقع اجرا گذارده میشود ولی حقوق عمومی خارجی مبنی بر حقوق بین الملل چنین استناد کاملی نداشته و قوه مجریه ای در دسترس خود ندارد زیرا چنانکه مذکور گردید دول

قوه مقننه قوانین را وضع میکند قوه قضائیه اختلافات و دعاوی را که بین افراد سکنه کشور تولید میشود بموجب قوانینی که قوه مقننه وضع کرده است تصفیه مینماید و قوه اجرائیه قوانین مذکوره و احکامی را که از قوه قضائیه صادر میشود بموقع اجرا میگذارد. اما حقوق بین الملل هیچ یک از قوای سه گانه فوق را دارا نیست زیرا با وجود استقلال و حکمرانی دول ممکن نیست یک اقتدار عالی و قوه مرکزی که تفوق بر دول داشته باشد وجود بهم رساند و عموم دول را باطاعت احکام و ازامر خود مجبور سازد. دول خود قوانین بین المللی را بواسطه مراعات عادات جاریه و عقد عهود و قرارداد های مخصوصه وضع مینمایند و مافوق دول هیچ قوه قضائیه که موظف بر رسیدگی نقض قوانین بین الملل باشد و هیچ قوه مجریه که مأمور اجرای احکام صادره از قوه قضائیه باشد وجود ندارد. عدالتخانه بین المللی عبارت از محاکم حکمیت است و دول مجبور نیستند که در کلیه موارد بدون استثناء به آن محاکم مراجعه نمایند و بوسیله مخصوص و مستقلمی برای اجرای احکام آن محاکم نیز وجود ندارد.

رابطاً تمام افراد کشور تابع قوانین داخلی بوده و مساوات کامل در این موضوع بین آنها برقرار است و حال آنکه قواعد حقوق بین الملل نسبت به درجه تمدن و عادات جاریه هیئت جامعه هر کشوری متفاوت میگردد. قواعد حقوق بین الملل در روابط متقابله دول متمدنه معمول است و در روابط متقابله دول غیر متمدنه و دول متمدنه با دول غیر متمدنه و حتی گاهی در روابط بین دو لیکه از حیث تمدن در یک ردیف قرار گرفته و دارای عادات و رسوم و اخلاق

به يك قوه مركززيه كه برتری و حکمرانی نسبت به تمام آنها داشته باشد معتقد نبوده و هر يك در داخله کشور خود مستقل و حکمران می باشند ببارة اخري حكومتی عالی تر و قوی تر وجود ندارد که در باره آنها بتواند وضع قانون نموده و آن قانون را بموقع اجرا گذارد لهذا حقوق بین الملل بکلی بلا تأثیر و بلا نتیجه بنظر می آید ولی باید دانست که مستند نبودن پایه و بنیان حقوق بین الملل بقوانین حقیقی و وجود نداشتن قوه مجریه برای اجراء و انفاذ آن قوانین اساسی آن حقوق را مختل و متزلزل نمیسازد زیرا عموم دول مانند افراد ناس بیکدیگر محتاج بوده و در نتیجه این احتیاج مجبور بافتتاح ابواب معاملات تجاری و روابط سیاسی میباشند بنا براین بین آنها حقوق و تکالیف متعدده تولید گردیده و وجود حقوق بین الملل ازوم پیدا میکند ببارة اخري چنانکه برای حل مناقشات و اختلافات بین افراد وجود قانون لازم است برای حل اختلافات بین المللی نیز احتیاج به قانون حاصل میگردد.

اگرچه حقوق بین الملل مانند سایر شبات حقوق به شکل قانون در نیامده و دارای ضمانت اجرائی نمیباشد ولیکن آنرا بکلی عاری از حکم و خالی از اثر نمیتوان دانست و هیچ دولتی نمیتواند در روابطی که با سایر دول دارد فقط منافع شخصی خود را طرف توجه قرار داده و از ادای تکالیف خویش نسبت به سایر دول خود داری نماید بعلاوه بعضی از قواعد حقوق بین الملل حکم قانون را پیدا کرده و دولتی که برخلاف آن قواعد رفتار کند مسئولیت بزرگی را متوجه خود نموده و بلکه حیات و استقلال خود را در معرض خطر قرار میدهد مثلاً هر گاه دولتی ادعای مالکیت و حکمرانی اقیانوسی را کرده و از سیر سفاین سایر دول در آن اقیانوس جلوگیری کند تمام دولی که در آن دریا علاقه تجاری یا سیاسی دارند دولت مذکور را از بابت این اقدام مسئول دانسته و لدى الإقتضا اورا بقوه قهریه بمراعات اصل آزادی دریا

ها ملزم میکنند. از این قبیل منافع مشترک مابین دول مختلفه بسیار است و چنانکه مذکور گردید عموم دول خود را بر رعایت قواعد بین المللی که تعلق بمنافع مشترک آنها دارد ملزم دانسته و این قواعد را دارای همان قوه میدانند که قوانین موضوعه در داخله کشور داراست. عجلاناً حقوق بین المللی که کایه قواعد آن مصدق

نایه تمام دول باشد وجود ندارد ولی کایه ملل به چنین حقه و قوی اساساً قائل بوده و خود را دارای آن حقوق میدانند منتهای مراتب قواعد آن بالنسبه بدرجه مدنیت و سوق و تکامل هر ملت مختلف است. عقیده بعضی از علما براین است که وجود این حقوق در يك کشور مربوط به تمدن کشور مزبور است و بنا براین اقوام و قبایل وحشی دارای حقوق بین الملل نبوده و چنین حقوق را نمیشناسند و بالنتیجه حق بهره مند شدن از آنها ندارند لکن این عقیده صحیح نیست و چنانکه « من تسکیو » مؤلف و فیلسوف فرانسه مینویسد تمام اقوام قبایلی که هنوز گوشت بنی نوع خود را میخورند حقوق بین المللی دارا بوده و قواعد آنها در روابط و معاملات خود با قبایل دیگر رعایت میکنند منتها این قواعد را اساس و مبنای صحیحی نیست.

حقوق بین الملل اروپائی - حقوق بین الملل
بدو در اروپا وضع گردیده و مدتی فقط در مرادوات دول آن قطعه مرعی و بحقوق بین الملل اروپائی معروف بود. بعدها دول امریکا نیز آن را قبول نمودند لهذا حقوق بین الملل اروپائی به مجموع قواعدیکه مبنا و اساس مرادوات دول مسیحی با یکدیگر بود تعلق میگرفت و بین آن دول بواسطه رعایت قانون واحدی یکنوع اشتراك و اتحاد بین المللی تشکیل گردیده بود.

دولت ترکیه اولین دولت غیر مسیحی است که در سنه ۱۸۵۶ در نتیجه عهد نامه پاریس داخل حوزه بین الملل دول مسیحی گردیده و از قواعد و مقررات حقوق بین الملل بهره مند گردیده.

فلا لفظ حقوق بین الملل اروپائی بهیچوجه مبنا و اساسی ندارد و تمام دول کره ارض دارای حقوق واحد بوده و امتیازی بین آنها اصولاً و قانوناً وجود ندارد و بدین واسطه در کنفرانسهای صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ عده کثیری از دول غیر مسیحی شرکت یافتند لهذا هیئت اجتماعی بین المللی توسعه یافته و امروز کایه دول از افراد آن هیئت محسوب میشوند .

نتیجه عدم رعایت قواعد حقوق بین الملل -
چنانکه سابقاً مذکور گردید برخلاف حقوق داخلی قوه جبری که بتواند مقررات حقوق بین الملل را بموقع اجرا گذارد وجود ندارد ولی با وجود فقدان چنین قوه تمام دول قواعد آنها مراعات مینمایند زیرا عدم رعایت آن قواعد عاقبت بسیار وخیمی برای متمدن خواهد داشت و در حقیقت میتوان گفت که قواعد حقوق بین الملل شباهت تام به قواعد بهداشتی دارد و انسان با وجود اینکه مجبور بر رعایت آن قواعد نیست برای حفظ سلامت جسمانی و عدم ابتلا به امراض طبیعتاً مقررات آن را رعایت مینماید .

هیچ دولتی بواسطه حق حکمرانی و استقلال که دارا میباشد مجبور با احترام و رعایت قواعد حقوق بین الملل نیست لیکن عدم مراعات آن موجب میشود که سایر دول منفرداً و با مجتمعاً آن دولت را با احترام آن قواعد مجبور کنند .

بمقیده بعضی از علمای حقوق جنسک پاداش عدم مراعات قواعد حقوق بین الملل است ولی این عقیده صحیح نیست زیرا بسا اتفاق می افتد که دولت ذیحق بواسطه نداشتن قوه نظامی کافی مغلوب شده و حق مشروع او از بین میرود و فتح و غلبه بادیولی میگردد که قواعد حقوق بین الملل را پایمال کرده اند چنانکه در جنک اخیر ایطالیایا و حبه ملاحظه گردید .

با وجود مطالبی که در فوق مذکور شد نباید تصور نمود که عدم رعایت قواعد بین الملل را پاداش و مجازاتی نیست زیرا هر گاه دولتی احترام قول خود را از وظایف

حقیقه بدانند سایر دول اعتماد کامل به گفتار و کردار آن دولت پیدا خواهند نمود در صورتی که اگر برخلاف آن رفتار کند در آتیه هیچ دولتی اعتماد به قول او نخواهد داشت دیگر آنکه هر گاه دولتی از اقتدار خود سوء استفاده نموده و بخواند برخلاف قواعد حقوق بین الملل با سایر دول رفتار کند اتحادی بین سایر تولید خواهد نمود و چنین اتحادی مسلماً وسیله انقراض آن دولت را فراهم خواهد ساخت و بهترین مثال اتحاد دول اروپا بر علیه ناپلئون اول امپراطور فرانسه میباشد و تاریخ عاقبت وخیم دولی که سوء استفاده از قدرت را شمار خود قرار داده اند مکرر بما نشان داده است .

روابط حقوق بین الملل با حقوق داخلی -
با وجود اختلافات اساسی که بین حقوق داخلی و حقوق بین الملل وجود داشته و شرح آن مختصراً بیان گردید در بعضی موارد مناسباتی بین این دوزشته از حقوق مشاهده می شود :

اولاً قوانین داخلی هر کشوری و قواعد بین الملل آن کشور در روابط خود با سایر دول رعایت میکنند تماماً مربوط بدرجه تمدن و ترقی عادات و رسوم آن کشور است . ثانیاً بعضی از قواعد حقوق بین الملل جزو قوانین داخلی دول منظور شده است بنحویکه برای عمل نمودن بقواعد حقوق بین الملل باید از قوانین داخلی کاملاً مطلع بود مثلاً قواعد راجحه بانتهاب و تعیین و پذیرفتن نمایندگان سیاسی و حدود اختیارات آنها و تعیین مقامی که اعلان جنک و انقضاء صلح و عهد از وظایف آن است جزو قوانین داخلی هر کشوری منظور گردیده و سیاستمداران برای اجتناب از سهو و خطا باید از جزئیات این قوانین مطلع باشند .

منابع حقوق بین الملل - چنانکه مذکور گردید قوانین حقوق بین الملل مدون نبوده و قواعد آن از معاهدات و عادات بین الملل و یا از قوانین داخلی مأخوذ می گردد لهذا حقوق بین الملل از منابع ثلاثه ذیل ناشی میشود .

اول از معاملات و قرارداد هائی که بین دول منعقد شده است .

دوم از عادات بین الملل

سوم از قوانین داخلی دول و احکام صادره از محاکم قضائی .

لازم است متذکر شویم که حقوق بین الملل ناشی از اراده و میل دولی است که این قواعد برای آنها وضع شده و این صفت مخصوص این رشته از حقوق است .

اول معاهدات و قراردادها - در حقیقت

معاهدات و قراردادها حکم حقوق بین الملل مدون را داشته و معتبرترین و صریح ترین منبع آن محسوب میشود . دلنذا بعضی از مؤلفین حقوق بین الملل را از این لحاظ بحقوق بین الملل کتبی یا فرار دادی و حقوق بین الملل عادی یا غیر کتبی منقسم نموده اند .

عهدورا به معنی بسیط به ۳ قسمت میتوان منقسم نمود .

اول معاهدات راجعه به حل بعضی مسائل سیاسی و تجاری از قبیل عهد نامه صلح و قرار داد تجارت و غیره .

دوم معاهداتی که مظهر قواعد حقوق بین الملل بوده و یا قاعده جدیدی مربوط بحقوق بین الملل را برقرار میدارد مانند اعلام نامه پاریس ۱۸۵۶ راجع به جنگ بحری و قرارداد « ژنو » ۱۸۵۶ راجع به مجروحین جنگ و قرار داد بران ۱۸۸۵ راجع بشرايط تصرف اراضی و قرار داد های صلح لاهه و غیره .

این دو قسم عهد نامه از این حیث با یکدیگر شباهت و تجانس دارند که فقط دول امضا کنند مجبور با اجرای مدلول آنها میباشند ولی معمولاً در عهدنامه از قسم ثانی فصلی مندرج است که بموجب آن سایر دول نیز میتوانند بمدها آنها را امضا نموده و اجرای مقررات آنها را متعهد گردند .

سوم عهدی است که بین دو یا چند دولت منعقد شده و مقصود از انعقاد آن استحکام عادات و رسمیه است که سابقاً در روابط متقابله دول مجرا بوده است بنا براین اجرای مفاد این قبیل معاهدات نه فقط برای دول امضاء کنند بلکه برای عموم دول اجباری است

مراسلات رسمی - اغلب دول معمولاً مراسلات سیاسی را که در موضوع مخصوص با نمایندگان سایر دول مبادله شده است برای اطلاع عموم از جزئیات جریان امر و مخصوصاً برای استحضار اعضاء مجالس مقننه بطبع میرسانند و هر يك از دول رنگ مخصوصی برای جلد این قبیل نشریات انتخاب کرده و آنها بنام آن رنگ نامیده میشوند مثلاً کتاب سبز مخصوص مراسلات سیاسی است که در ایران و ایتالیا بطبع میرسد کتاب آبی مخصوص انگلیس کتاب زرد مخصوص فرانسه کتاب سفید مخصوص آلمان الخ

دوم عادات بین المللی - چون اغلب قواعد بین المللی از عادات و رسوم تولید شده است میتوان گفت که از این لحاظ این منبع وسیع ترین و مهمترین منابع حقوق بین الملل است ولی از طرف دیگر چون عادات و رسوم بواسطه مقتضیات زمان تغییر می یابد این منشأ را هیچگونه ثباتی نیست

حقوقی که از عادات بین المللی تولید شده عبارت از قواعد حقوق است که مدتهای مدید در روابط خارجی دول معمول بوده و چون کلیه دول ضمناً خود را به رعایت آن مجبور نموده اند حکم قانون را پیدا کرده و بقسمی حائز اهمیت شده است که دولیکه بعدها تشکیل یافته و جدیداً داخل هیئت جامعه بین الملل شده اند مجبور به مراعات آن می باشند .

مجموعه از کاپه عادات و رسوم بین المللی وجود ندارد و اغلب آن عادات در متحدالمالها و یسارداشتها و مراسلات رسمی و سیاسی حکومتها و در صورت مجالس کنگره و کنفرانسها و در کتب تاریخ مندرج است